

قصه آدم‌ها

شما هم برای ما بنویسید
Elnaz.2714@gmail.com

به استقامت کوه

شب‌ها خواب مترو را می‌بینم؛ مسافرانی که عجله دارند و می‌دوند تا مترو را از دست ندهند یا مسافرانی که خوش خوش کنک راه می‌روند، بی‌دغدغه سرفوت رسیدن.

چندسالی است روبه‌روی تاکسی‌ها می‌نشینم و این تصاویر همیشگی من است. راننده تاکسی‌هایی که منتظر مسافرند و با ایستادن مترو در ایستگاه مقصدشان را فریاد می‌زنند تا زودتر سر نشینانشان کامل شوند. کار کردن در ایستگاه مترو خلاصه می‌شود در همین رفت‌وآمدها و بس. اگر چه هر از گاهی دعوا بر سر کرایه و مسافر هم چاشنی این روزمرگی می‌شود، اما در نهایت تکرار روزمرگی‌ها ادامه دارد و من هم خو گرفته‌ام به آن. چندسالی می‌شود که در ایستگاه مترو چیتگر کار می‌کنم و بساط ساعت‌هایم برای مسافران آشناست. قیمت‌ها که بالا رفت، تأثیرش را روی قیمت ساعت‌ها هم گذاشت و کمی قیمت ساعت‌هایم بالا رفت، اما هنوز در مقابل قیمت مغازه‌ها برای خر بردارن به صرفه است.

در تمام این سال‌ها بیشتر عمرم را در مترو گذرانده‌ام؛ واقعا خسته کننده است اما وقتی پای زن و بچه در میان است کاری نمی‌شود کرد و برای اینکه شرمندشان نشویم باید تن به هر کاری بدهیم تا لقمه‌ای نان حلال سر سفره ببریم. وقتی صحبت از زن و مرد می‌شود همه می‌گویند زن بودن خیلی سخت است، اما واقعا با شرایط امروز اقتصادی مرد بودن کار خیلی سختی است.

زن و بچه‌ام در کردستان در خانه پدری‌ام زندگی می‌کنند و خودم اینجا با یکی از پسرعموهایم زندگی می‌کنم. در شهر خودم مغازه ساعت‌فروشی داشتم اما خرج و دخلم با هم نمی‌خواند و به پیشنهاد پسرعمویم آدم تهران. او هم در تهران دستفروشی می‌کند تا خرج پدر و مادرش را بدهد. زندگی در شهرستان‌ها و شهرهای کوچک خیلی سخت است. کار نیست و همین شرایط را سخت کرده و مجبوریم برای لقمه نانی، غربت را به جان بخریم و بیاییم تهران. هر روز از ساعت ۸ می‌آیم اینجا تا ۱۰ شب که مترو کار می‌کند اینجا هستم. بعضی روزها خدا را شکر کاسی خوب است و بعضی روزها دست‌خالی برمی‌گردم خانه. اما همیشه به خودم می‌گویم سببش همه چیز درست می‌شود.

الان چند ماهی می‌شود که پسر و دخترم را ندیده‌ام و این مسأله واقعا اذیتم می‌کند، اما چاره‌ای نیست. خودم در خانواده فقیری زندگی کردم و کودکی سختی داشتم و اصلا دوست ندارم فرزندانم فقر را تجربه کنند و خدا را شکر تا امروز شرمند آنها نشده‌ام. ۵۱ سال دارم و از زمانی که یادم می‌آید کار می‌کنم. دیپلم نگرفته‌ام، دوران راهنمایی را هم تمام نکرده‌ام، اما آرزویم این است پسر و دخترم دانشگاه بروند و برای خودشان کسی شوند.

من فرزند اول خانواده‌ای پرجمعیت‌ام و همیشه پدرم را مشغول کار و زحمت دیدم. کمی که بزرگتر شدم درس و مشق را رها کردم تا به عنوان پسر بزرگتر عصای دست پدر شوم برای همین دیر ازدواج کردم و حالا با اینکه وارد دهه ۵۰ زندگی‌ام شده‌ام دو فرزند کوچک دارم؛ پسر ۷ سال دارد و دخترم ۵ ساله است.

امیدوارم خدا آنقدر به من عمر بدهد تا بزرگ‌شدنشان را ببینم؛ همه انگیزه زندگی‌ام آنها هستند. بیشتر درآمدم را برای خانواده‌ام کنار می‌گذارم و برای خودم حداقل‌ها را در نظر می‌گیرم. شاید باور تان نشود تمام ۶ ماه گذشته را با همین پیراهن و شلوار کردی گذرانده‌ام، شب‌ها می‌شورم و صبح می‌پوشم، البته یک‌دست لباس برای پاییز و زمستان دارم واقعا برام مهم نیست، مهم این است که خانواده‌ام سرشان را پیش کسی پایین نیندازند. اما با وجود شرایط فعلی ترس وجودم را گرفته است. ساعت‌ها از بانه برایش می‌آید؛ آنجا پسردایی‌هایم هستند و برام ساعت می‌خرند و می‌فرستند و حالا این یک‌چمدان همه دارایی من و خانواده‌ام است و روزی‌مان از همین درمی‌آید. مرد باید کوه باشد و از مشکلات نترسد، اگر چه کوه هم گاهی از استقامت خودش متعجب می‌شود.

آبگرمکن، یخچال، فریزر، اجاق گاز و اشیای بلند و بسیار سنگین باید با بست یا تسمه‌های مناسب به کف و دیوار منزل محکم شوند.

گفت‌وگو با «مسلم نجفی»، که در شهرداری کرمانشاه به کار خدماتی مشغول است

رفتگری با دکترا عمران در شهر بی شهردار

من کمک راننده ماشین رفتگری ام. اگر زباله‌ای، سنگی، چیزی باشد که ماشین نتواند جمع کند من باید آن را جمع کنم. یعنی شغل من رفتگری است

محمد باقرزاده | پدرش کارگر شهرداری کرمانشاه بود و در نهایت به‌عنوان کارگر بازنشسته شد؛ کارگری پدر و زندگی سخت، احتمالاً انگیزه او برای تحصیل بوده که زندگی متفاوتی برای خود و خانواده رقم بزند؛ «مسلم نجفی» اگر چه رشته مهندسی عمران خواند و تا مقطع دکتری هم پیش رفت، اما تاکنون سرنوشتی متفاوت از پدرش نداشته است. او پیش از سال ۹۴ و در دو مقطع، کارگر خدماتی شهرداری کرمانشاه بود که مانند بسیاری از همکارانش با حکم «عدم‌نیاز» روبه‌رو شد، اما از ابتدای سال ۹۴ تاکنون به صورت پیوسته نیروی خدماتی شهرداری منطقه ۷ است. نجفی همه این سال‌ها به هر دری زده تا بتواند کاری مرتبط پیدا کند، تمام تلاش‌هایش بی‌نتیجه مانده و آخرین حقوقی که دریافت کرده یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است که با سه ماه تأخیر، آن را دریافت کرده. این فارغ‌التحصیل مهندسی عمران ۳۵ مقاله علمی، هر روز از ساعت ۴ و نیم صبح تا ۱۱ و ۱۴ تا ۱۸ به رفتگری در کرمانشاه مشغول است، اما دریافتی‌اش حتی کفاف پوشاک و شیر خشک پسر ۳ ساله‌اش را هم نمی‌دهد. نجفی در گفت‌وگو با «شهروند» از زندگی و تلاش‌های بی‌سرانجامش برای کاری مرتبط با تحصیلاتش در شهرداری‌ی‌ می‌گوید.

همین طوری است. من اعتراض کردم که چرا افرادی با مدرک دیپلم و وزیر دیپلم در شهرداری مشغولند.

● **برخورد دوستان و فامیل با شما در این مدت چه بوده است؟ شما با مدرک دانشگاهی رفتگری می‌کردید؛ دوستان شما امقصر نمی‌دانستند؟**

فشار زیادی روی من بود و همین موضوع باعث شد که من به سراغ یک روزنامه محلی «باختر امروز» بروم و از آنها درخواست کمک کنم. من حتی سراغ دیگر ادارات هم رفتم که کار پژوهشی انجام دهم ولی می‌گفتند که نیاز نداریم. خواهر و اطرافیانم می‌گفتند این کار در شأنت نیست ولی مشکلات زندگی، شأن نمی‌شناسد و من مجبورم کار کنم.

● **در همین کار، وضع حقوق و دریافتی شما چطور است؟**

هر سه چهار ماه یک بار حقوق می‌گیرم. بیمه‌ها را هم از تیرماه واریز نکردند. امروز آخرین حقوقم را دریافت کردم که این قدر با تأخیر پرداخت می‌شود که نمی‌دانم مربوط به کدام برج است ولی احتمالاً مال برج ۴ یا ۵ باشد.

● **چقدر حقوق دریافت می‌کنید؟**

قبلاً حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بود و به دلیل کمبود بودجه، معمولاً از این هم کم می‌کردند اما امروز یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان واریز کردند.

● **یعنی شما با مدرک دکتری، حدود سه ماه با تأخیر حقوق گرفتید و آن هم یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان؟**

بله. همین حقوق را هم نمی‌دانیم کی واریز می‌کنند و اصلاً خودبگویند.

● **بله. من متولد سال ۶۸ در کرمانشاه هستم. لیسانسم عمران گرایش عمران است و کرمانشاه درس خواندم. ارشد هم عمران گرایش سازه‌های هیدرولیکی دانشگاه استهبان فارس بودم و دکتری هم دانشگاه اراک خواندم.**

● **وضع مالی خانواده‌به چه شکل است؟**

من متاهلم و یک فرزند ۲ ساله پسر دارم. با پدر و مادرم زندگی می‌کنم و سرپرست آنها هستم. پدرم کارگر شهرداری کرمانشاه بود و الان بازنشسته است.

● **کار در شهرداری را از کی شروع کردید و الان دقیقاً چه کاری انجام می‌دهید؟**

من از سال ۹۴ به صورت پیوسته در شهرداری کاری می‌کنم. قبل از آن هم دو دوره در شهرداری کار می‌کردم؛ منطقه ۴ و منطقه ۶ که «عدم‌نیاز» زدند و من به همراه بسیاری از همکاران اخراج شدیم. ولی از سال ۹۴ تا الان در شهرداری منطقه ۷ مشغول به کارم. من کمک راننده ماشین رفتگری ام. اگر زباله‌ای، سنگی چیزی باشد که ماشین نتواند جمع کند من باید آن را جمع کنم. یعنی شغل من رفتگری است.

● **دقیقاً چه کاری انجام می‌دهید؟**

کار ما خدماتی است. من همراه ماشین اتوماتیک جارو هستم. خطرات زیادی دارد و در اتوبان ما باید پیاده شویم و زباله‌ها را جمع کنیم.

● **شما تحصیل کرده رشته عمرانید؛ یعنی رشته‌ای که با کار شهرداری مرتبط است. در این سال‌ها کسی از شهرداری سراغ شما نیامده که مثلاً کاری مرتبط به شما پیشنهاد دهد؟**

نه اصلاً هیچ کس سراغی نگرفت.

● **خود شما تلاش نکردید که کاری مرتبط در شهرداری پیدا کنید؟**

خیلی تلاش کردم ولی نتیجه نداد. من بارها گفتم ولی کسی جوابگو نبود. می‌گفتند نیروی روزمزد همین است. من دیشب با رئیس روابط عمومی صحبت کردم و گفتم گله دارم که در این مدت نگفتید اگر کسی تحصیلات مرتبط دارد بگوید که او هم پذیرفت و گفت کوتاهی از ما بوده است. می‌گفت این سیستم

نمی‌شود بر اساس آن برنامه‌ریزی کرد.

● **با این حقوق زندگی کردن سخت نیست؟ کفاف زندگی شما را می‌دهد؟**

واقعا سخت است، اما چه می‌شود کرد. من مجبورم با وام و خواهم و تمنا زندگی‌ام را سامان دهم.

● **تلاش کردید که مثلاً در دانشگاهی مشغول به تدریس شوید یا به عنوان کارمند جایی استخدام شوید؟**

۷ ترم به صورت حق‌التدریسی در دانشگاه درس دادم که هر ترم یک واحد دارم که برای کل ترم، نهایتاً ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان دستمزد می‌دهند.

● **نمی‌شد جایی کارمند یا مدرس دانشگاه شوید؟**

نه متأسفانه و خیلی تلاش کردم. الان واقعا همسر من مجبور است خیلی از روزها خانه پدر و مادرش برود که هزینه زندگی کمتر شود. با این حقوق نمی‌توان خرج پوشاک و شیر خشک را داد چه برسد به زندگی کردن.

● **خب در این مدت سراغ اعضای شورای شهر و شهردار نرفتید؟ گویا بسیاری از پرسنل شهرداری از این**

معاون بهداشت وزارت بهداشت می‌گوید که ۷۵ درصد اختلالات روانی در ۱۴ تا ۲۵ سالگی رخ می‌دهد. علیرضایی می‌گوید: «اگر این اختلالات در این سنین تحت کنترل باشد، در واقع ۷۵ درصد بار بیماری‌های روانی از جامعه کم می‌شود.» او ادامه داد: «توجه سازمان بهداشت جهانی به نوجوانان و جوانان در شعار سلامت روان سال ۲۰۱۸ به دلیل اهمیت ویژه‌ای است که این سنین دارد. اگر اختلالات روانی در ۱۴ تا ۱۹ سالگی کنترل شود، در آینده سلامت فرد، خانواده و جامعه را می‌توان کنترل کرد، زیرا در این سن شخصیت روانی فرد شکل می‌گیرد و قالب‌بندی می‌شود.» ریسی گفت: «۱۶ درصد از بار بیماری‌های روانی در سنین ۱۴ تا ۱۹ سالگی تحمل می‌شود. اختلالات رفتاری دوران کودکی دشمنین بار بیماری، اضطراب هشتمین و افسردگی نهمین بار بیماری در این سنین است.»



نه حقوق مناسب و به موقعی دریافت می‌کنند که اگر تلاش شود، می‌شود این وضع را سامان داد. من حدود ۳۵ مقاله علمی داخلی و بین‌المللی دارم.

● **الان مگر کارکنان شهرداری چه مدرکی دارند و چرا شمارا به کار نگرفتند؟**

الان در شهرداری رشته مامایی هست ولی کسی من را استخدام نکرده است. پدرم یک‌بار نامه نوشت و من به کارگزیی بردم و گفتند نامه را بین بقیه نامه‌هایم اندازیم؛ الان نیروی می‌گیرند ولی از طریق آزمون یا استخدامی نیست. همه استخدام‌ها به پیشنهاد شورایا مدیران ارشد بوده است.

● **خواسته و انتظار الان شما چیست؛ به نظر تان چه اتفاقی باید رخ دهد؟**

من انتظار دارم یک امنیت شغلی باشد و کاری باشد که من بتوانم انجام دهم و شب که به خانه برمی‌گردم، از خودم و کارم راضی باشم. احساس کنم این بولی که می‌گیرم برای خدمات و حلال است. مطمئناً بهتر از کسانی که سال‌ها این پست را دارند و کاری نکردند، می‌توانم کار کنم.

● **گویا الان شهرداری گفته که شما نیروی شهرداری نیستید؟**

این یکی از ترندها است. یک شرکت پیمانکاری می‌گیرند و اگر اتفاقی افتاد می‌گویند به شهرداری ربطی ندارد و باید سراغ پیمانکار بروید؛ مثلاً چند وقت پیش تعدادی از همکاران به خاطر اینکه حقوقشان پرداخت نمی‌شد، مقابل فرمانداری اعتراض کردند و آنها در جواب گفتند که حقوق شما ربطی به شهرداری ندارد. الان هم می‌گویند کار من ربطی به شهرداری ندارد و من نیروی پیمانکار هستم. در حالی که ما نیروی خدمات شهرداری هستیم و کار شهر را انجام می‌دهیم.

● **در این سال‌ها واکنش همکاران به کار شما چه بود؟**

اکثراً به اتفاق می‌گویند که حیف شما است. می‌گویند ما مجبوریم این کار را انجام دهیم ولی شما که این همه درس خواندی پیگیر باش، الان هم که پیگیری شدم نظر همین دوستان بود؛ مثلاً یکی از همکاران ۶ سال است که کار می‌کند و می‌گوید هر لحظه امکان دارد که اخراج شوم؛ چون نیروی روزمزد هستم و هیچ جوابگویی نیست؛ می‌گفت شما پیگیر شوید. الان هم در شهرداری می‌گویند به هیچ وجه به نیروی روزمزد نباید دست داد و باید جارو دست بگیرند.

● **ساعت کاری الان شما به چه شکل است؟**

تقریباً از ۴ و نیم صبح تا ۱۱ و از ۱۴ تا ساعت ۱۸؛ پشت سر هم. هر روز باید این ساعت را کار کنیم.

● **حدوداً روزی ۱۰ ساعت؟**

بله و این ماشین هم هیچ ایمنی ندارد. ماشین حداقل مربوط به ۴۰-۵۰ سال پیش است. زمستان سرد است و ما مجبوریم داخل ماشین پیک‌نیک ببریم؛ این قدر وضع سخت و هوا سرد است. یک ماشین بنز قدیمی است که به آن جارو وصل کردند. تابستان هم وحشتناک گرم است و گرد و خاک زیادی به ما می‌رسد. داخل ماشین هیچ وسیله گرمایشی یا سرمایشی ندارد. ما حتی لباس کار هم نداریم. پیمانکار می‌گفت احتیاج به لباس و بوتین کار ندارد؛ من و دیگر راننده‌ها لباس کار نداریم.

● **طریق وارد و استخدام می‌شوند.**

ز یاد رفتم. از ۸ سال قبل اعضای شورا در ارتباط بودم و گفتم این وضع من و خانواده و پدرم است. می‌گفتند پیگیری ولی ۸ سال است که هیچ اتفاق رخ نداده است. می‌گفتند ان‌شاءالله درست می‌شود ولی نشد.

● **الان حدود سه ماه است که کرمانشاه شهردار ندارید؛ شما هم مدرک مرتبط با شهرداری دارید. گویا گروهی از شهروندان و فعالان رسانه‌ای شهر پیشنهاد دادند که اعضای شورا شمارا به عنوان شهردار انتخاب کنند.**

متأسفانه شورای شهر طایفه‌بازی است و به جز تعداد انگشت‌شماری مرتبط با مدیریت شهر نیستند؛ اکثر رشته غیر مرتبط خوانده‌اند. الان حدود ۱۰۰ روز است که شهردار نداریم، ۶ نفر سمت یک فرد هستند و ۵ نفر دیگر سمت فرد دیگر. من و پدرم در پایین‌ترین سطح شهرداری بودیم و مشکلات این کار را می‌شناسیم. همیشه پرسنل شهرداری از شرایط کاری و وضع مشکلات شهر می‌بودند. من با کارگر و راننده در ارتباطم و مشکلات را می‌شناسم. به نظر خودم که توانایی مدیریت شهر را دارم و مشکلات شهر و مردم و پرسنل را می‌بینم و می‌شناسم ولی چنین اتفاقی هیچ گامنی افتد.

● **اگر شهردار شوید، اولویت شما چه خواهد بود؟**

گفتم که چنین موضوعی هیچ وقت اتفاق نمی‌افتد اما نخستین بحث و توجه من به حقوق کارکنان و کارگران خواهد بود؛ کارگرانی که همیشه با تأخیر حقوق دریافت می‌کنند و هر لحظه ممکن است که اخراج شوند. دومین موضوع هم تغییر وضع افراد رفتگر است که باید شرایط آنها تغییر کند. یکی دیگر از مشکلات شهر مباحث مدیریت منابع آب است که وقتی باران کوچکی می‌آید، شهر به هم می‌ریزد و هیچ استفاده درستی هم از این آب نمی‌شود. من به عنوان کسی که در این زمینه تخصص دارم، می‌توانم این مشکل را حل کنم. بحث سازه‌ای و تقاطع‌ها هم هست که باید مدیریت شوند. بحث زیباسازی شهر است که باید توجه جدی شود که من در این زمینه تجربه دارم و کار پژوهشی کردم. موضوع دیگر بافت فرسوده است که الان بی‌توجه رها شده و باید ساماندهی شود. با شناختی که خودم از شهرداری دارم و با توجه به اینکه پدرم هم در این کار بود، به نظرم مدیریت این وضع کاری نشدنی نیست؛ الان نه پرسنل امنیت شغلی دارند و

